

ابی شیبه، ۴۸/۷؛ طبری، ۵۶/۲، جم؛ بغوی، ۲۷۱/۴؛ واحدی، ۱۰۵۴/۲-۱۰۵۵؛ ثعالبی، ۱۲۵/۱؛ سیوطی، ۶۶/۷، جم؛ آلوسی، ۱۱۲/۲۷. این معنا در گستره‌ای وسیع‌تر به هر دوگان مهم و ارزشمندی همچون حرمین شریفین نیز اطلاق می‌گردد که مبنای نام‌گذاری تألیفی از سیدی محمد بن عراق تحت عنوان *الثقلین فی فضل الحرمین* (ابن عماد، ۱۹۹/۴) بوده است (نیز نک: ابن اثیر، ۲۱۶/۱-۲۱۷). اما از این ریشه، واژه «ثقلین» در حدیثی نبوی به مفهوم دو ثقل کتاب الله و عترت نبی بر کاربردهای دیگر غلبه دارد؛ در چرایی نامبری کتاب و عترت به عنوان «ثقل»، سختی و دشواری عمل کردن بدانها را یاد کرده‌اند (مثلاً شافعی، ۲۵۳/۱؛ ابن اثیر، ۲۱۶/۱).

ثقلین در آثار حدیثی اهل سنت؛ در مبحث مستندات و طرق روایی این حدیث نخست باید به دوره صحابه توجه نمود که بنا به برخی نقلیات حدود ۳۰ تن از آنان همچون علی بن ابی طالب (ع)، ابوسعید خدری، زید بن أرقم، زید بن ثابت، ام سلمه و خذیفة بن أسید این حدیث را روایت کرده‌اند (ابن طاووس، *الطرائف*، ۱۱۳ ب؛ دحلان، ۳۳۶/۳). در پی‌جویی سلسله اسانید حدیث، با رسیدن به دوره تابعین نام بسیاری کسان مانند اصیغ بن بُبَاته، حارث همدانی، قاسم بن حسان، عامر بن واثله و مسلم بن ضبیح یادکردنی است که هر کدام به مثابه حلقه‌ای از زنجیره روایی، برانگیزاننده چندین طریق روایی بوده‌اند. ادامه این زنجیره با ورود به سده ۲ق عملاً به انتشار آن در سرزمینهای گوناگون اسلامی و در میان پیروان مذاهب مختلف اهل سنت و شیعه منجر گشت؛ برای راویان حدیث ثقلین در این عصر می‌توان به بزرگانی همچون ابواسحاق سبعی، سلیمان بن مهران اعمش، سعید بن مسروق، ابوحنیفه تمیمی، زکریا بن ابی زائده، معروف بن خربوذ و ابوعوانه و ضاح یشکری اشاره کرد (برای روایات و اسانید، نک: مرعشی، ۳۰۹/۹ ب).

با این پیشینه روایی، از همان سده نخست هجری، حدیث ثقلین البته با اندک تفاوت‌های لفظی در متن، به مجامیع حدیثی و دیگر آثار نویسندگان راه یافت. اگرچه کمبود نوشته‌های بازمانده از دو سده نخست هجری تا حدی برداشته از آن عصر را تیره ساخته، اما با توجه به همین داشته‌ها، در نگاهی تاریخی می‌توان سیر حضور این حدیث در منابع را دنبال کرد. در سده ۱ و ۲ق به ترتیب باید به کتاب *سلیم بن قیس هلالی* (ص ۲۰۲، ۳۰۰، ۳۲۳)، *مسند زید بن علی* (ص ۴۶۴) و *الوطی مالک بن انس* (۸۹۹/۲)، با قدری تفاوت در متن) به عنوان کهن‌ترین منابع این حدیث اشاره کرد. واقعیت این است که با تغییرات بنیادینی که در تدوین مجامیع حدیثی به ویژه نزد اهل سنت در این زمان روی داد، عملاً انباشتی از مدونه‌ها را در جغرافیای مختلفی از جهان اسلام شاهدیم. در بررسی لایه‌ای از مهم‌ترین نمونه‌های

مآخذ: آتابای، بدوی، *فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاحتنامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی*، تهران، ۱۳۵۶ش؛ *اطلاعات*، تهران، ۸ فروردین ۱۳۲۳؛ *اعتمادالسلطنه*، محدثین، *السائر والآثار*، تهران، ۱۳۰۶ق؛ *بامداد*، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، ۱۳۵۷ش؛ ثقفی، خلیل، *صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید*، تهران، ۱۳۱۴ش؛ ثقفی اعزاز، حسین، «مرحوم دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله و مشروطیت ایران»، *یادگار*، تهران، ۱۳۲۷ش، س ۴، ش ۷، همو، مقدمه بر هزار و یک حکایت خلیل ثقفی، تهران، ۱۳۲۳ش، همو، «نخستین بلدیة قانونی در بدو مشروطه»، *خواندنیها*، تهران، ۱۳۲۹ش، س ۳۰، ش ۸۳؛ *دولت‌آبادی*، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۲ش؛ سفری، محمدعلی، *مشروطه‌سازان*، تهران، ۱۳۷۰ش؛ قزوینی، محمد، *یادداشتها*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش؛ *محبوبی اردکانی*، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، ۱۳۵۴ش؛ *مربلوند*، حسن، *زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران*، تهران، ۱۳۶۹ش؛ *مشار*، خانیابا، *مؤلفین کتب جایی فارسی و عربی*، تهران، ۱۳۴۱ش؛ *منزوی*، احمد، *فهرست‌واره کتابهای فارسی*، تهران، ۱۳۷۹ش؛ *موسوی عبادی*، علی‌اصغر، *شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی*، قم، ۱۳۸۰ش؛ *ناطق*، هما، *کارنامه فرهنگی فرهنگی در ایران (۱۸۳۷-۱۹۲۱م)*، تهران، ۱۳۸۰ش؛ *نجم‌آبادی*، محمود، *امیرکبیر و دارالفنون*، به کوشش قدرت‌الله روشنی و زعفرانلو، تهران، ۱۳۵۴ش؛ همو، *فهرست کتابهای جایی فارسی طبعی*، تهران، ۱۳۴۲ش؛ *هاشمیان*، احمد، *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*، تهران، ۱۳۷۹ش.

ثَقَلِین، حدیث، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) در یادکرد پایگاه ارزشی و استنادی کتاب خدا و «عترت» که براساس متن حدیث، پس از درگذشت آن حضرت راهگشای امت، و تمسک بدانها، اسباب دوری از گمراهی و ضلالت خواهد بود؛ این حدیث وصیت‌گونه از آخرین سخنان ایراد شده از سوی حضرت بود که به تواتر از سوی مسلمانان نقل شد. در این حدیث، مفهوم «عترت» موجد نقد و بررسیهای فراوانی از سوی فریقین بوده، و به ویژه در منظر شیعیان تدقیق تمام یافته است. التفتات خاص متن این حدیث به مرتبه والای اهل بیت (ع)، و در پی آن، بازخوردی همگن با آراء و اعتقادات بنیادین شیعی، موجب گشته تا حدیث ثقلین نزد شیعیان در کنار احادیثی چون حدیث کسا جای یابد؛ و در پیوند با برخی اعتقادات مربوط به جایگاه اهل بیت و امامان بزرگوار، و نیز مبحث امامت و مهدویت بروزی آشکار یابد. همچنین تواتر روایت این حدیث، مخصوصاً سبب شده تا در گروهی از اصلی‌ترین مجامیع حدیثی وارد گردد.

ریشه ۳ حرفی «ث ق ل» در لغت عرب با دو صورت ثَقُل و ثَقُل به معنای محموله و شیبی ارزشمند به کار رفته است (ابن درید، ۴۳۰/۱؛ ابن منظور، ذیل ثقل). واژه‌هایی از این ریشه در اوزان مختلف با معانی و کاربردهای متنوع در قرآن کریم آمده است، اما در معنای نام برده، تنها به صورت اَثْقَال و ثَقُلان کاربرد یافته است (نک: نحل/۷۱۶؛ عنکبوت/۱۳/۲۹؛ الرحمن/۵۵/۳۱؛ زلزال/۲/۹۹). اِثْقَال قرآنی در کاربرد لغوی به کار رفته است، اما مفسران در ذیل آیه ۳۱ سورة الرحمن، مصداق ثَقُلان را بررسی کرده، آن را به جن و انس معنا نموده‌اند (مثلاً نک: ابن

این مجموعه‌ها که به نحوی به ذکر این حدیث پرداخته‌اند، نخست در قالب مستدنیسی، افزون بر مسند احمد بن حنبل (۱۴/۳، ۱۶، ۲۶) باید به برخی از کهن‌ترین مسانید و مصنفات در تیمه نخست سده ۳ق همچون مصنف ابن ابی شیبه (۳۰۹/۶)، مسند علی بن جعد (ص ۳۹۷) و مسند عبد بن حمید (ص ۱۱۴) اشاره کرد؛ روندی که تا پایان آن سده نیز مثلاً در مسند بزار (۸۹/۳) و مسند ابویعلی (۲۹۷/۲، ۳۰۳) ادامه داشت. در گونه‌ای دیگر، در متون متقدم «سنن»، چون سنن دارمی (۵۲۴/۲)، سنن ترمذی (۶۶۲/۵-۶۶۳)، السنن الکبریٰ از نسایی (۴۵/۵، ۵۱، جم) و همچنین با چندی تأخر سنن بیهقی (۳۰/۷، ۱۱۳/۱۰-۱۱۵) که در شمار معتبرترین آثار حدیثی اهل سنت‌اند، آمده است. در کنار این آثار، کتابهای «صحیح» به ویژه با توجه به شروط خاص در گزینش احادیث از ارزشمندی متفاوتی برخوردارند که برای نمونه باید از یاد کرد این حدیث در صحیح مسلم (۱۸۷۳/۴)، صحیح ابن خزیمه (۶۳/۴)، صحیح ابن حبان (۲۳۶/۱۵) و مستدرک حاکم (۱۱۸/۳) یاد کرد. در میان آثار تحت عنوان کلی مصنف نیز می‌توان از المصنف ابن ابی شیبه (همانجا) یاد کرد. به جز این، در متون حدیثی دوره‌های پسین همچون معجم الکبیر طبرانی (۶۵/۳ ب)، معجم الصغیر همو (۲۲۶/۱، ۲۳۲) و علل دارقطنی (۲۳۶/۶)، نیز این حدیث قابل پی‌جویی است. اما جزءهای حدیثی، تک‌نگارها و مجموعه‌هایی مانند فضائل الصحابة احمد بن حنبل (۵۸۵/۲-۵۸۶، ۷۷۹)، فتن نعیم بن حماد (۵۸/۱، ۳۶۸-۳۷۱)، نوادر الاصول حکیم ترمذی (۲۵۸/۱-۲۵۹)، خصائص امیر المؤمنین (ص ۹۶) و نیز فضائل الصحابة نسایی (۱۵/۱)، السنن الواردة فی الفتن از ابو عمرو دانی (۱۰۵۷/۵)، نور العین ابواسحاق اسقرانی (ص ۳۵، ۴۷)، النهایة ابن اثیر (۲۱۶/۱، ۱۷۷/۳) و مجمع الزوائد هیشمی (۸۸/۱، ۱۶۲/۹-۱۶۳)، از دیگر نمونه‌های منابع دربردارنده حدیث تقلین است. حتی شخصی چون ابن تیمیه که به تندروی نیز اشتها دارد، نه تنها در اصل این حدیث شبهه‌ای وارد نیاورده، بلکه مصداق ثقل دوم و عترت را نیز به حسنین بازگردانده است (۵۶۷/۴).

بسط مفهوم در منابع پسین: با گذار از آثار حدیثی باید به منابع تاریخی، رجال، فقهی و اصولی اشاره کرد که در انتشار حدیث تقلین دخیل بوده‌اند. نویسندگان منابع تاریخی هر کدام به فراخور موضوع، این سخن نبی اکرم(ص) را یاد کرده‌اند؛ تنها برای نمونه یعقوبی در یادکرد از آخرین حج نبوی معروف به حجة الوداع این حدیث را آورده است (۱۱۱/۲، ۱۱۲)؛ نیز ابن کثیر، (۱۱۴/۴) و ابن سعد در سخن از نزدیکان و اقربای آن حضرت (۱۹۴/۲)، ابن حجر عسقلانی (الاصابة، ۲۸۷/۴) و رافعی (۸۹/۱، ۲۶۶/۲) در مقام نقل سخنانی از صحابه و تابعین، بدان پرداخته‌اند؛ یا به مثل رجالیان و طبقات نویسانی چون خطیب

بغدادی (۴۴۲/۸)، ذهبی (۴۴۲/۸) و ابن حجر عسقلانی (لسان... ۲۴۰/۶) آن را در شرح حال کسان آورده‌اند. واقعیت این است که چون در برخی جوانب ریزتر مربوط به حدیث تقلین از جمله زمان و مکان آن در میان روایات اختلاف است، این تنوع در اختصاص دادن آن به فصول و بخشهای مختلف در آثار هم بیشتر شده است (همانجاها)؛ نیز مسلم، ۱۸۷۳/۴؛ عیاشی، ۴۰۵/۱ قمی، ۱۷۳/۱؛ ابن بابویه، محمد، کمال‌الدین، ۲۳۴؛ دیلمی، ۳۴۰/۲؛ جونی، ۲۶۸/۲).

افزون بر آثار یاد شده مؤلفان کتابهایی در موضوعاتی چون اخلاق، زهد و عرفان هم به این حدیث توجه نشان داده‌اند که آثار مهمی چون حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی (۳۵۵/۱) و آداب الصحبة ابوعبدالرحمان سلمی (۱۱۸/۱) با رویکردی در اخلاق صوفیانه از این دست‌اند. در میان نویسندگان مذاهب مختلف کلامی نیز توجه به این حدیث دیده می‌شود و به ویژه عالمان شیعی اعم از امامی (نک: ادامه مقاله) و زیدی (مثلاً ابن مرتضی، شرح... ۱۷/۱) به آن توجه کرده‌اند.

تحلیل مفهوم حدیث: در نگاهی کلی، متن حدیث تقلین با وصیت و پیامی از پیامبر اسلام(ص)، به آینده مسلمانان نظر دارد و در آن به دو شاخص ارزشمند یعنی کتاب خدا و عترت آن حضرت برای تمسک امت اسلامی توجه داده شده است تا بدان وسیله از گمراهی در امان مانند. جدانشدنی بودن این دو از یکدیگر تا رسیدن به بهشت جاویدان و نزد پیامبر گرامی بر حوض کوثر از شاخصه‌هایی است که در بیشتر روایات این حدیث دیده می‌شود (برای نمونه، نک: ابن بشکوال، ۸۸؛ ابن ابی عاصم، ۶۴۳/۲؛ ابویعلی، ۲۹۷/۲؛ حکیم ترمذی، همانجا؛ هیشمی، ۱۶۳/۹)؛ چنان که حتی در روایتی آمده که پیامبر(ص) با کنارهم قرار دادن دستها و نزدیک نمودن دوانگشت نشانه، تقلین را این گونه وصف کرده است. در این روایات غالباً ثقل نخست یا ثقل اکبر یعنی قرآن کریم به ریسمانی کشیده میان آسمان و زمین تشبیه شده، و درباره ثقل دوم رسول گرامی اسلام با تبیین جایگاه عترت، نگرانی از آزار ایشان پس از خویش را مورد التفات قرار داده است (ابن طاووس، سعد... ۱۴۱).

فارغ از همسانی روایات در کلیت معنا، واژگان کلیدی چون واژه تقلین و واژه ناظر به ثقل دوم در متون مختلف حدیث با تنوع رویه‌روست؛ در حالی که در غالب ضبطها تقلین، کتاب الله، و «عترتی اهل بیتی» دیده می‌شود، گاه گونه‌های دیگری نیز مضبوط گشته است؛ از جمله در معدودی از روایات به جای تقلین، از کلمه خلیفتین استفاده شده است (ابن ابی عاصم، همانجا؛ ابن ابی شیبه، ۳۰۹/۶؛ ابن بشکوال، ۱۳۷؛ ابن بطریق، ۶۸؛ طبرسی، احمد، ۲۵۳/۲؛ هیشمی، ۱۶۲/۹؛ مناوی، ۱۴/۳) و برخی گونه‌ها دارای واژه‌هایی دیگر به عنوان جایگزین

دیگر احادیث رسول گرامی (ص) قابل تبیین تواند بود. بدین ترتیب حدیث تقلین با برخی دیگر از احادیث همچون حدیث غدیر و حدیث کسا پیوندی تام یافته، هر کدام در حکم مفسر دیگری به کار می آیند. همچنین سیر روایت حدیث تقلین، خود نیز دربر دارنده وصفی برای اهل بیت است؛ چه، بنا بر بیشتر روایات، پیامبر (ص) در حجة الوداع پس از خطبه غدیر خم، مسلمانان را به تمسک به کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود خوانده، و سپس ولایت حضرت علی (ع) پس از خویش را مطرح ساخته است.

در یک بررسی گذرا از مفهوم اصطلاح اهل بیت (ه) در معنای عام خود و با در نظر داشتن تفسیر آیه تطهیر باید گفت حضرت علی، فاطمه و حسنین (ع)، فصل مشترکی برای غالب آراء هستند (مثلاً نک: طبری، ۵/۲۲؛ بخاری، ۲۵/۱-۲۶؛ کوفی، ۱۲۱-۱۲۷؛ ابن عربی، ۵۷۱/۳-۵۷۲؛ طوسی، التبیان، ۳۳۹/۸-۳۴۰؛ بغوی، ۴/۴۶۵؛ طبرسی، فضل، ۷/۵۵۹-۵۶۰). در برخی منابع تفسیری اهل سنت، در بیان مصداق عترت از همسران پیامبر (ص) نیز یاد شده است (نک: قرطبی، ۱۸۲/۱۴؛ سیوطی، ۶۰۲/۶-۶۰۳). اما نه در کلام و نه در فقه اهل سنت هرگز جایگاه ویژه استادی به همسران پیامبر (ص) نسبت داده نشده است و همین امر مصداق یابی یاد شده را حتی در فقه اهل سنت مورد تأمل قرار می دهد.

با گذار از معنایی عام برای این اصطلاح، عترت در مفهوم خاص به اقتضای پیوستگی این حدیث با جریان غدیر خم سمت و سوی تعیین مصداق ثقل دوم را مشخص می کند و در همان راستا، انبوهی از احادیث و روایات جانبی نیز در یاری رسانی به این مصداق یابی، نام علی (ع) را به مثابه نخستین شاخص از اهل بیت معرفی می کند. در این دست روایات، در تعریف اهل بیت و عترت پیامبر (ص)، از زبان پیامبر (ص) امام علی (ع) به عنوان شاخص و نمونه اجلا یاد می شود (مثلاً احمد بن حنبل، فضائل، ۲/۶۳۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۳/۵۳؛ المعجم الاوسط، ۳/۹۸). صدور همین مضمون از زبان خود امام علی (ع) نیز در منابع تکرر دارد (مثلاً نک: ابوحزرة ثمالی، ۱۳۷، ۴۲۱؛ ابن رستم، ۵۶۱). در این میان برخی چون نسایی، از اصحاب صحاح سته در کتاب خصائص در ذیل یابی مربوط به غدیر خم که ارتباط مستقیم با ولایت آن امام دارد، حدیث تقلین را به عنوان نخستین نمونه آورده که مبین رأی وی نسبت به مصداق ثقل دوم است (نک: ص ۹۶). این نکته ای است که ثعیم بن حماد (۳۶۹/۱، ۳۷۱) و ابن ابی عاصم (ص ۶۳۱) با بیان سخن پیامبر (ص) که علی (ع) از ما و اهل بیت ما ست، آن را به گونه ای دیگر مطرح کرده اند (نیز شریف رضی، ۲۱۷؛ هندی، ۱۰۵/۱۳). اما واقعیت این است که جز اهل سنت، عالمان شیعی نیز در بسیاری موارد و در

مانند «شیئین» یا «امرین» هستند (مثلاً حاکم، ۱۷۲/۱؛ مالک، ۸۹۹/۲). کاربرد خلیفین می تواند مفهوم تقلین را — به خصوص در ثقل دوم — با مفهوم خلیفه الهی بر زمین پیوند زند (حسن بن سلیمان، ۱۱۱). درباره ثقل اول، اختلاف اندک است؛ تنها در برخی روایات صریح لفظ قرآن جایگزین کتاب الله گشته است (مثلاً نک: نوری، ۳/۳۵۵). اما در سخن از ثقل دوم، به جز صورت اصلی «عترتی اهل بیتی»، صورتهای گوناگون «عترتی» (به تنهایی)، «اهل بیتی» (به تنهایی) و «اهل بیتی عترتی» (با جا به جایی) در روایات دیده می شود. این گوناگونی البته بیشتر جنبه لفظی دارد و آنچه در طول تاریخ برانگیزاننده توجه کسان بوده، مصداق این ثقل دوم است. اما ضبط ثقل دوم در برخی گونه های حدیث، اختلافی بیش از این با ضبط مشهور دارد. در این میان به کارگیری «سنتی» به عنوان ثقل دوم و جایگزینی برای عترتی (مثلاً حاکم، همانجا؛ بیهقی، السنن، ۱۰/۱۱۴) تا حدی مفهوم را از ضبط مشهور دور ساخته است (نیز ضبط «سنة نبیه»، مثلاً مالک، همانجا). در مقابل، برخی گونه های روایت، مصداق اجلای عترت، یعنی امام علی (ع) را به عنوان ثقل دوم آورده است (مثلاً ابن شاذان، ۱۶۱).

پی جویی مصداق حدیث: در طول تاریخ سخن از ثقل اکبر کم ترین شبهه را برای اندیشمندان و عالمان به وجود آورده است؛ چه، ترکیب کتاب الله معنایی به جز قرآن کریم را بر نمی تابد. در مصداق یابی بخش دوم که گاه در تقابل با ثقل اکبر، از آن به ثقل اصغر یاد می شود، به رغم تصریح بیشتر روایات، از صدر اسلام اختلافاتی مشاهده می گردد (مثلاً ابن بابویه، محمد، کمال الدین، ۲۴۱-۲۴۲؛ ابن اثیر، ۳/۱۷۷؛ نیز شوکانی، ۳۲۸/۲). بروز این اختلاف را می توان در پرسشهای قدیم صحابه و تابعان در کیستی عترت دریافت که از سویی به سبب ابهام موجود در ارزش معنایی عترت در واژگان عربی و از سوی دیگر در گستره مصداق اهل بیت (ع) ریشه دارد. این دست اختلاف آراء در عصر تدوینهای کلامی نیز انگیزه های برای کسانی چون شیخ مفید بود که برای توضیح مطلب، خود را ناگزیر از تألیف آثاری مانند مسألة فی معنی قوله (ع) انی مخلف فیکم الثقلین (یا شرح حدیث انی مخلف فیکم الثقلین) (نجاشی، ۴۰۲؛ آقابزرگ، ۱۸۹/۱۳، ۳۹۴/۲۰) می دانستند.

لغویان عترت را در مفهوم خاندان و عشیره و خاص ترین نزدیکان و خویشاوندان به فرد دانسته اند (زمخشری، ۱/۱۵۰؛ ابن اثیر، ۳/۱۷۷) و شاید بر همین اساس است که نویسنده دلائل الامامة، حضرت فاطمه (ع) را نزدیک ترین کس به پیامبر (ص) و نمونه اعلا ی عترت دانسته است (ص ۱۳۱). اما آنچه دربرگیرنده مفهومی دقیق برای معنای «اهل بیت» است — که اصطلاحی قرآنی نیز محسوب می شود (نک: احزاب/۳۳) — با ابتدای بر

سطحی وسیع همین نظر را ابراز داشته‌اند (برای نمونه، مثلاً محمد بن مثنی، ۸۷؛ طبرسی، احمد، همانجا؛ طبرسی، فضل، ۳۱۴؛ ابن طاووس، *الطرائف*، ۱۱۴). نیز در برخی روایات با مفروض گرفتن امام علی (ع) به عنوان مصداق اهل بیت و عترت رسول (ص)، سویه سخن تنها به سمت موضوع افضلیت او بر دیگر اهل بیت است (مفید، *المسائل*، ۴۱). شاخص این دست، روایتی است که در آن ثقلین به تصریح، کتاب الله و علی بن ابی طالب نام برده شده است (ابن شاذان، همانجا).

در ادامه سخن از تبیین مصداق ثقل دوم آنچه پیش‌تر به اشاره درباره حدیث کسا بیان شد، وصفی از شاخص فرزند پیامبر (ص)، حضرت فاطمه (ع)، همسر آن بزرگوار، علی (ع) و فرزندان ایشان، امامان حسن و حسین (ع) است که آنان را با نام آشنای «۵ تن آل عبا» می‌شناسیم. طبرانی در حدیثی از پیامبر (ص) چنین آورده است که وی با مشاهده نگرانی حضرت فاطمه، ضمن دل‌داری وی، به نامبری برخی شخصیت‌های عترت و اهل بیت می‌پردازد (*المعجم الکبیر*، ۵۷/۳، *المعجم الاوسط*، ۳۲۸-۳۲۷/۶). چنین مضامینی در روایاتی به نقل احمد بن حنبل (*فضائل*، ۷۷۹/۲)، ترمذی (۶۶۲/۵) و ابن عدی (۶۷/۶) هم مشاهده می‌شود (نیز نک: ابن ابی شیبہ، ۳۷۰/۶؛ هیشمی، ۱۶۷/۹؛ غزالی، ۵۶۱/۴). حال آنکه در برخی روایات از سوی خود امامان بزرگوار حسن و حسین (ع) نیز اشاراتی به این معنا دیده می‌شود (مثلاً نک: کتاب سلیم، ۳۲۳؛ مفید، *الامالی*، ۳۴۹؛ طوسی، *الامالی*، ۱۲۱). قاضی نعمان مغربی از نویسندگان اسماعیلی نیز ضمن تبیین معنای عترت، حضرت علی، فاطمه و حسنین (ع) را نزدیکان و مصداق عترت پیامبر (ص) دانسته است (۴۸۰/۲). نمونه این روایات، خاصه در آثار امامی به مراتب بیشتر است (برای نمونه، نک: کلینی، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۹۳/۲؛ صفار، ۶۸-۷۰؛ ابن بابویه، علی، ۴۱-۴۳؛ ابن قولویه، ۱۴۸؛ کراجکی، ۶۵؛ ابن طاووس، کشف... ۵۲-۵۱؛ ابن نما، ۸).

فارغ از آنکه در دسته ای از این روایات از امامان دوازده گانه شیعه به عنوان مصداق عترت در قالب ثقل دوم یاد و نام برده شده (مثلاً کتاب سلیم، ۲۰۲، ۳۰۰؛ ابن عیاش، ۱؛ ابن طاووس، همانجا)، ارتباط جدی روایی و نیز کلامی در وصل حدیث ثقلین به مباحث آخر الزمان، آشکارا اسباب آن را فراهم آورده تا در معنایی ثقل دوم به نام حضرت مهدی (عج) برخوردیم. در این روایات پیامبر (ص) به آن امام به عنوان عترت خویش از فرزندان فاطمه (ع) یاد کرده است که در آخر الزمان با ظهور خود جهان را از عدل و داد پر می‌کند. افزون بر منابع شیعی، انبوهی این معنا در منابع اهل سنت هم کاملاً چشمگیر و توجه برانگیز است (مثلاً نک: نعیم بن حماد، ۵۸/۱، ۳۶۸-۳۶۹؛ ابن حبان، ۲۳۶/۱۵؛ ابوعمر و دانی، ۱۰۵۷/۵، ۱۰۶۱).

این سخن به ویژه در آثار شیعی از آن رو که با ساختار اندیشه ایشان همسان بوده، و دلیلی اثباتی در زمینه رأی و تفکر فرقه‌ای ایشان است، سطحی وسیع‌تر را در بر دارد (برای نمونه، نک: خزاز، ۶۶؛ خصیبی، ۱۶۳؛ نیز مازندرانی، ۳۶۸/۱۱). در پایان گفتنی است در معدودی از روایات اهل سنت درباره مصداق عترت، به گونه‌ای از مصداق عترت نام برده شده که در کنار اهل کسا، گاه نام همسران پیامبر (ص)، برخی از تیره‌های آل عبدالمطلب چون آل عقیل، آل جعفر و آل عباس و نیز برخی از مشاهیر صحابه که گاه چون بلال و سلمان و ابوذر حتی هیچ رابطه نسبی و سببی با پیامبر (ص) نداشته‌اند، داخل در تعریف اهل بیت شمرده شده‌اند (عید بن حمید، ۱۱۴؛ ترمذی، همانجا؛ ابن خزیمه، ۶۲/۴؛ قاضی نعمان، ۴۸۱/۲؛ بیهقی، سنن، ۳۰/۷، ۵۱/۵، *الاعتقاد*، ۳۲۵/۱؛ ابن عساکر، ۲۵۸/۱۹؛ ابن اثیر، ۱۷۷/۳؛ ابن حجر هیثمی، ۴۳۷/۲-۴۳۸).

ثقلین و عصمت: در میان شیعیان اگرچه حدیث ثقلین به سبب منبع صدور و نیز از آن رو که در شمار آخرین وصایای پیامبر گرامی جای دارد، دارای ارزشی فراوان بوده، و بسیار مورد التفات قرار داشته است، به ویژه به سبب همسویی با پایه‌های تفکر شیعی از پایگاهی مضاعف برخوردار است. جز آنچه پیش‌تر درباره مصداق عترت به عنوان ثقل دوم، از امامان شیعی یاد شد، این حدیث دست‌کم با دو مبحث مهم در اندیشه شیعی یعنی امامت و مهدویت پیوندی جدی دارد. آنچه از گستره و شمول عترت درباره حضرت مهدی (ع) یاد شد، در انبوهی از روایات حدیث ثقلین، بیانات نبوی به سمت و سوی آخرالزمان و ظهور یکی از فرزندان امام علی (ع) که بر پایه شناسه‌ها همان حضرت مهدی (ع) است، سوق یافته است. در این دست روایات به ویژه این اندیشه شیعی بروز جدی می‌یابد که در هیچ عصری جهان از امام — و در لایه زیرین از معنا از ثقل دوم — خالی نمی‌ماند (مثلاً ابن بابویه، محمد، *کمال‌الدین*، ۱۲۴؛ طوسی، *التیان*، ۴/۱؛ فیض، *التفسیر*، ۵۵/۱).

از سوی دیگر در مبحث امامت و در جایگاه نص و عصمت، دارا بودن جامعیت عقل، دین، علم و صفات لازم برای امام معصوم از مباحث پسینی و جانبی است که در پیرامون حدیث ثقلین مطرح می‌شود. آنچه یکی از متکلمان متقدم امامی در رد بر زیدیه در حدود سده ۴ ق با بهره‌گیری از حدیث ثقلین در تبیین این معنا بیان داشته، بر همین پایه استوار است. او با استفاده از این حدیث، عملاً دارا بودن این صفات، به ویژه مرتبه آگاهی به کتاب خدا را اساس امامت دانسته، عترت را با اتکا بر جایگاهی معنوی به دور از روابط خویشاوندی و نسب تلقی می‌کند (ابن بابویه، محمد، همان، ۶۴). در واقع یکی از پراهمیت‌ترین مباحث کلام امامیه — یعنی لزوم افضلیت امام —

سخن از ثقل ثانی، سخن از حافظان و «مترجمان» ثقل اول است (نک: ابن بطریق، ۱۱۹).

نزد برخی مفسران متأخر نیز ارتباط کتاب الله و عترت، ارتباط کتاب و حکمت (مثلاً بقره/۱۲۹، جم) است (طباطبایی، ۱۲/۱). بر همین اساس برای دستیابی به قرآن و دریافت درک درست از آن ناگزیر باید به عترت و اهل بیت نبی متوسل شد که آنها مبین قرآن‌اند و بر امت است که به ایشان اقتدا کنند (عیاشی، ۵/۱). افزون بر تفسیر «اولی الامر» (نساء/۵۹/۴) به عترت (کلینی، ۲۹۵/۱؛ راوندی، ۶۳/۱)، اساساً در اختیار داشتن دانش نبوی و علم حلال و حرام، و امکان تبیین کلمه توحید در میان امت مسلمان، کنار هم آیی کتاب الله و عترت در حدیث ثقلین را تبیین می‌کند (ابن بابویه، محمد، کمال‌الدین... ۷۸، ۵۲۷، عیون... ۱۸۲/۲؛ طوسی، الامالی، ۱۲۱-۱۲۲؛ سبط طبرسی، ۱۱؛ ابن طاووس، اللهوف، ۱۶؛ ابن نما، ۱۰).

در منابع متقدم درباره مصحف علی (ع) به مثابه تفسیر و شرحی بر قرآن کریم با حجمی چندین برابر قرآن و مبین و مفسر آن به دقیق‌ترین سبک سخن رفته است؛ بدین مفهوم که این دانش تفسیری در قالب مصحف، تنها در اختیار امامان معصوم بوده تا به دست امام مهدی (ع) رسد. در اینجا این مجموعه اندیشه و اعتقاد، خود دارای زیرساختی از همین تفکر حاکم است که عترت، مفسر قرآن است.

در برخی منابع روایی، اهل بیت (ع) به عنوان قرآن ناطق در کنار قرآن صامت که ثقل اول است (مثلاً مجلسی، ۲۷۲/۳۹؛ قندوزی، ۲۱۴/۱) و به عنوان راسخان در علم که تأویل قرآن را می‌دانند (مثلاً صفار، ۲۲۴؛ کلینی، ۲۱۳/۱) معرفی شده‌اند. در همین راستا باید به سخنی از امام باقر (ع) اشاره کرد به مضمون اینکه «قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب آن است» (کلینی، ۳۱۲/۸)؛ عبارتی که مبین رابطه میان دو ثقل است و به عنوان شعاری در حوزه معارف امامیه مبنای عمل بوده است (مثلاً تونی، ۱۳۷)؛ و این دانش تنها از آن عترت بوده، و مردم عادی را از ژرفای آن، علم و خبر نبوده است (ابن بابویه، محمد، کمال‌الدین، همانجا). آنچه پیامبر (ص) به اشاره و با کنار هم قرار دادن انگشتان اشاره دو دست، به معنای همسانی و یکدستی قرآن و عترت بیان داشته (قمی، ۳/۱)، خود مؤیدی بر این اندیشه تواند بود. از سویی دیگر این اقتران قرآن و عترت در حجت نهادن آنها معنا یافته، تمسک بدانها سبب دوری از گمراهی و خطا بیان گشته است. این معنا همان است که در ورود به مباحث اصول فقه روی نموده، قرآن و سنت به معنای موسع آن نزد امامیه که دربردارنده آموزه‌های پیامبر (ص) و عترت آن حضرت است به عنوان تحقق دو دلیل کتاب و سنت و به مثابه حجت و ادله‌ای متقن قابل بهره‌گیری دانسته شده‌اند.

بر این حدیث استوار است (نک: مفید، الفصول... ۲۲۰-۲۲۱، الارشاد، ۱۷۹/۱). در خلال همین بحث است که آنچه به اعتقاد شیعی در موضوع «نص بر امام» و «عصمت امام» و نقش آن در تبیین جایگاه امامت و افضلیت آن مطرح شده، تشخیص می‌یابد و این تا آنجا است که حتی در برخی از منابع اصولی اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (مثلاً نک: ابواسحاق شیرازی، ۳۷۰؛ آمدی، ۳۰۷/۱).

رابطه متقابل ثقلین: پس از یافتن درکی روایی از چیستی این دو ثقل، به نظر می‌رسد آنچه در منظر روایات اهل سنت کمتر مورد التفات قرار گرفته، موضوع چرایی کنار هم آمدن کتاب خدا و عترت رسول خدا (ص) در این حدیث است. اما در رویکردی متفاوت، منابع شیعی مخصوصاً از آن بابت که تبیین این ارتباط، مبین و آشکارکننده جایگاه اهل بیت گرامی و امامان بزرگوار حتی از منظر پیامبر اسلام (ص) تواند بود، به این مبحث التفاتی ویژه داشته‌اند. در واقع حدیث ثقلین با همه اوصافی که از آن می‌شناسیم، به ویژه در تشخیص‌یابی ثقل دوم، مبین و گشاینده بسیاری از مفاهیم کلیدی در اعتقاد شیعیان در پیرامون امامت و مهدویت است، اما با چینش برخی روایات در عرض یکدیگر می‌توان قدری اسباب این کنارهم آیی را مورد تدقیق قرار داد. در بحث حدود الله موضوع حرمت نهادن به سه گان اسلام، پیامبر (ص) و خاندان ایشان مطرح می‌شود (ابن بابویه، محمد، الخصال، ۱۴۶؛ فتال، ۲۷۱؛ هاشمی، ۸۸/۱).

این حرمت نهادن و بزرگ داشتن، هرگاه در کنار آن دسته از روایاتی قرار می‌گیرد که به محبت خاندان اشاره دارد، دارای معنایی دقیق‌تر می‌گردد. در این دست روایات چنین آمده که در واقع قفل بهشت با کلید محبت عترت گشوده می‌شود (ابن بابویه، محمد، علل... ۱۴۰/۱؛ محب‌الدین طبری، ۱۶/۱؛ مناوی، ۱۴/۳) و عملاً این محبت اسباب ایمان را برای فرد فراهم می‌آورد (مثلاً قاضی نعمان، ۴۸۳/۲) و او را از آتش جهنم به دور می‌دارد (برقی، ۶۷/۱؛ حرعاملی، ۱۳۶/۱۰). این دست روایات در گستره‌ای وسیع‌تر حتی در برخی آثار زمینه نام‌گذاری ابوابی تحت همین مفهوم کلی بوده است (مثلاً نک: هاشمی، ۸۸/۱ ب).

در این میان برخی مفسران، موضوع محبت به خاندان و عترت نبی اکرم را با آیاتی الهی در همین معنا (شورا/۲۳/۴۲) تفسیر کرده، اقتران دو ثقل حدیثی را بر آن مدار یاد کرده‌اند (مبارکفوری، ۱۹۷/۱۰). با ابتدای سخن بر این آراء باید گفت در منظر درایی غالباً اندیشمندان شیعی با چرخش سخن به سوی تبیین جایگاه عترت، برآن‌اند که چون فهم قرآن کریم جز به مساعدت اهل بیت (ع) امکان پذیر نیست، و ایشان در حکم مفسر قرآن‌اند، این کنار هم آیی در حدیث بیان گشته است. در واقع

بازگردانده شده، و متفک از بحث اجماع مطرح است.

مأخذ: آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، ۱۴۰۹ق؛ آقابزرگ، الذریعة، آلوسی، محمود، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ آمدی، علی، *الاحکام*، به کوشش سید جمیلی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، *المصنف*، به کوشش کمال یوسف حوت، ریاض، ۱۴۰۹ق؛ ابن ابی عاصم، احمد، *السنن*، به کوشش محمد ناصر الدین البانی، بیروت، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م؛ ابن اثیر، مبارک، *النهاية*، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م؛ ابن بابویه، علی، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، قم، ۱۴۰۴ق؛ ابن بابویه، محمد، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۲ش؛ همو، علی الشریع، نجف، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ همو، *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ همو، *کمال الدین*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰ق؛ ابن بشکوال، خلف، *الذیل علی جزء بقی بن مخلد*، به کوشش عبدالقادر محمد عطا، مدینه، ۱۴۱۳ق؛ ابن بطریق، یحیی، *العدة*، قم، ۱۴۰۷ق؛ ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة النبویه*، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض، ۱۴۰۶ق؛ ابن حبان، محمد، *الصحيح*، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، ۱۴۱۴ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، *الاصابة*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م؛ همو، *لسان المیزان*، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ق؛ ابن حجر هیتمی، احمد، *الصواعق المحرقة*، به کوشش عبدالرحمان بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط، بیروت، ۱۹۹۷م؛ ابن خزیمه، محمد، *الصحيح*، به کوشش مصطفی اعظمی، بیروت، ۱۹۷۱م؛ ابن درید، محمد، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی منیر بعلیکی، بیروت، ۱۹۸۷-۱۹۸۸م؛ ابن رستم طبری، محمد، *المسترشد*، به کوشش احمد محمودی، تهران، مؤسسه کوشان پور؛ ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر؛ ابن شاذان، محمد، *مأنة منقبة*، قم، ۱۴۰۷ق؛ ابن طابوس، علی، *سعد السعود*، قم، ۱۳۶۳ش؛ همو، *الطرائف*، قم، ۱۴۰۰ق؛ همو، *کشف المحجبة*، نجف، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م؛ همو، *اللہوف*، قم، ۱۴۱۷ق؛ ابن عدی، عبدالله، *الکامل*، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م؛ ابن عربی، محمد، *احکام القرآن*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ ابن عساکر، علی، *تاریخ مدینة دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت/دمشق، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م؛ ابن عماد، عبدالحی، *شذرات الذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ ابن عیاش، احمد، *مقتضب الاثر*، قم، ۱۳۷۹ق؛ ابن قولویه، جعفر، *کامل الزیارات*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷ق؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ ابن مرتضی، احمد، *البحر الزخار*، بیروت، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۵م؛ همو، *شرح الازهار*، صنعاء، ۱۴۰۰ق؛ ابن منظور، لسان، ابن نما، جعفر، *میر الاحزان*، نجف، ۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م؛ ابواسحاق اسفراینی، ابراهیم، *نور العین فی مشهد الحسین (ع)*، تونس، مکتبة النصار؛ ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، *التبصرة فی اصول الفقه*، به کوشش محمدحسن هیتو، دمشق، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابوحمزة ثمالی، ثابت، *تفسیر*، قم، ۱۴۲۰ق؛ ابوعمرو دانی، عثمان، *السنن الواردة فی الفتن*، به کوشش رضاالله مبارکفوری، ریاض، ۱۴۱۶ق؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، *حلیة الاولیاء*، قاهره، ۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م؛ ابویعلی موصلی، احمد، *السند*، به کوشش حسین سلیم اسد، دمشق، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ احمد بن حنبل، *فضائل الصحابة*، به کوشش وصی الله محمد عباس، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۳م؛ همو، *السند*، قاهره، ۱۳۱۳ق؛ بخاری، محمد، *الکتب*، به کوشش هاشم ندوی، بیروت، دارالفکر؛ برقی، احمد، *المحاسن*، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱ش؛ بزار، احمد، *السند*، به کوشش محفوظ الرحمان زین الله، بیروت/مدینه، ۱۴۰۹ق؛ بغوی، حسین، *معالم التنزیل*، به کوشش خالد عک و مروان سوار، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ بیهقی، احمد، *الاعتقاد والهدایة الی سبیل الرشاد*، به کوشش احمد عصام کاتب، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ همو، *السنن الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م؛ ترمذی، محمد، *السنن*، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م؛ بی؛ تونی، عبدالله، *الرافعة*، به کوشش محمدحسن رضوی، قم، ۱۳۷۰ش؛ ثعالی، عبدالرحمان، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی؛ جوینی، ابراهیم، *قراوند السطین*، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ حاکم نیشابوری، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش

تقلین به مثابة ادلة فقهی: مباحث مربوط به تقلین و ارتباط تنگاتنگ قرآن کریم و عترت نبی اکرم (ص) نزد عالمان و دانشمندان فقه و اصول مبحثی دقیق و کاربردی برای موضوع ادلة فقه است. سرخسی در تبیین بهره گیری از سیره صحابه گرامی و اهل بیت پیامبر (ص)، پس از کتاب الله، با یادکردی از حدیث تقلین، عترت را بدون در نظر گرفتن مصداق آن به عنوان یکی از ادله که در زمان وی مطرح بود، مورد بررسی قرار داده است (*المبسوط*، ۶۹/۱۶). حال آنکه در برخی روایات قدیم در مبحث پیشین اصول فقه، در سخن از سومین اصل پس از کتاب و سنت، اجماع عترت نبی به جهت تخصیص ایشان در قرابت با پیامبر (ص) اگرچه در برخی مکاتب مورد قبول نبوده (سرخسی، *الاصول*، ۳۱۵/۱)، اما به هر روی از اقوال رایج بوده است (نک: همان، ۳۱۴/۱). معتزله بر پایه استناد به همین حدیث، اجماع اهل بیت را پذیرفته اند (سید مرتضی، ۸۰-۸۱). روشن ترین بروز این رأی را در نظرات اصولی زیدیه می توان مشاهده نمود که برای حجیت اجماع اهل بیت (ع)، افزون بر آیه تطهیر (احزاب/۳۳)، به حدیث تقلین و کسا استدلال می کنند (نک: ابن مرتضی، *البحر*، ۱۸۵/۱؛ ابواسحاق شیرازی، ۳۶۹-۳۷۰؛ کلودانی، ۲۷۸/۳-۲۸۹). در این میان امامیه آشکارا این حدیث را مبنایی برای تبیین این مبحث دانسته، و بر همین اساس لزوم تمسک به مذهب فقهی اهل بیت (ع) را بسیار مورد توجه قرار داده اند (شهید اول، ۵۴-۵۷) تا آنجا که به صراحت این پرسش جدی را مطرح می کنند که این دست استفتائات از امامان کمتر مورد اقبال عام است (کراچکی، ۶۵). البته در مقام مقایسه باید توجه داشت که مکاتب یاد شده در تبیین مصداق عترت اختلافاتی قابل ملاحظه داشتند.

ابتنای سخن شیخ طوسی در تبیین مباحث پایه ای در موضوع ادله بر حدیث تقلین گذارده شده (نک: *عده*، ۳۵۸/۱) و راوندی در فقه القرآن خود آن را در شمار حجت و دلیل برای درک احکام شرع بیان می دارد (۶۳/۱). ادامه همین اندیشه است که به نگاهی اثباتی نسبت به حجیت سنت و قرارگیری آن در شمار ادله می انجامد (نک: سیوری، ۱۲-۱۳؛ محقق حلی، ۲۳). در واقع این حدیث فارغ از آنکه به علم اهل بیت (ع) نسبت به قرآن تصریح دارد (فیض کاشانی، *الاصول*، ۴۹)، به سبب این علم و مفسر بودن عترت و اهل بیت نسبت به قرآن کریم، به مثابة یکی از ادله، برای دلالت ظنی کتاب در ظواهر آن، اسباب ثبوت دلالتی معتبر است (همان، ۳۶؛ شیخ انصاری، ۱۶۷/۱-۱۶۸؛ آخوند خراسانی، ۲۸۴).

موضوع اجماع عترت که از دیرباز در مذاهب مختلف به عنوان حجت مطرح می شد (فخرالدین، ۱۶۹/۴؛ به؛ علامه حلی، ۱۹۵)، برای امامیه به محوریت عترت در بیان ادلة فقهی

محمداقار، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م؛ محب‌الدین طبری، احمد، ذخائر العقبین، قم، ۱۳۵۶ق؛ محقق حلی، جعفر، المختصر النافع، به کوشش قمی، قاهره، ۱۳۷۶ق؛ محمد بن مثنی، «الاصل»، ضمن الاصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق؛ مرعشی، نورالله، احقاق الحق، به کوشش شهاب‌الدین مرعشی، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی؛ مسلم بن حجاج، الصحيح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵م؛ مفید، محمد، الارشاد، نجف، ۱۳۸۲ق؛ همو، الامالی، به کوشش علی‌اکبر غفاری و حسین استاد ولی، بیروت، ۱۴۱۱/ق/۱۹۹۳م؛ همو، الفصول المختارة، به کوشش میرعلی شریفی، بیروت، ۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م؛ همو، المسائل الجارودية، به کوشش محمدکاظم مدیرشانه چی، بیروت، ۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م؛ مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدير، به کوشش احمد عبدالسلام، بیروت، ۱۴۱۵/ق/۱۹۹۴م؛ نجاشی، احمد، الرجال، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ق؛ نسایی، احمد، خصائص امیر المؤمنین (ع)، به کوشش محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیث؛ همو، السنن الکبری، به کوشش عبدالغفار سلیمان بنداری و سیدکروی حسن، بیروت، ۱۴۱۱/ق/۱۹۹۷م؛ همو، فضائل الصحابة، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ نعیم بن حماد، الفتن، به کوشش سیر احمد زهیری، قاهره، ۱۴۱۲ق؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۰۸ق؛ واحدی، علی، تفسیر، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق/بیروت، ۱۴۱۵ق؛ هندی، علی، کنز العمال، به کوشش بکری حیاتی و صفوت سقا، بیروت، ۱۴۰۹/ق/۱۹۸۹م؛ هیمسی، علی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۶ق؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، ۱۳۹۷/ق/۱۹۶۰م. فرامرز حاج منوچهری

ثقه، نک: جرح و تعدیل.

ثقة الاسلام تبریزی، حاج میرزا علی (۷ رجب ۱۲۷۷-۱۰ محرم ۱۳۳۰/ق/۱۹۱۹-۲۰ ژانویه ۱۸۶۱-۲۰ ژانویه ۱۹۱۲م)، از علمای مشروطه‌خواه و از شهدای این جنبش در آذربایجان، رهبر فرقه شیخیه تبریز و صاحب تألیفات و نوشته‌های متعدد. او در تبریز دیده به جهان گشود (طاهرزاده بهزاد، ۴۵۱). میرزاشفیعی، جد ثقة‌الاسلام شاگرد سیدکاظم رشتی و مقتدای گروهی از شیخیه بود که در تبریز اقامت داشتند (مشکور، ۱۳۰، ۲۶۸). حاج میرزا موسی، پدر ثقة‌الاسلام هم از علمای طراز اول تبریز، و پیشوای شیخیه آذربایجان بود. اجداد ثقة‌الاسلام اصلاً خراسانی بودند؛ خود او چند بار به این نکته اشاره کرده است (فتحی، ۱۴). بزرگان این خاندان سابقاً لقب صدرالعلماء داشتند و یکی از نیاکان ثقة‌الاسلام در دوره کریم‌خان زند و به فرمان وی مدتی منصب وکالت آذربایجان را عهده‌دار بود (مجتهدی، ۱۰۹).
ثقة‌الاسلام در جوانی برای تحصیل به عتبات عالیات رفت و نزد کسانی چون فاضل اردکانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ علی یزدی (مدرس، ۲۳۶) دانش آموخت و در ۱۳۰۸ق به تبریز بازگشت و در آنجا به نشر علوم دینی و حل و فصل امور مردم پرداخت (فتحی، ۲۲). پس از آنکه پدرش در ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م درگذشت، لقب ثقة‌الاسلامی و پیشوایی فرقه شیخیه تبریز به او رسید (طاهرزاده بهزاد، همانجا؛ مشار، ۴/۱۹؛ تربیت، ۱۵۶).

درباره ثقة‌الاسلام و وجوه گوناگون شخصیت سیاسی و علمی

مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۱/ق/۱۹۹۰م؛ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، ۱۳۹۱ق؛ حسن بن سلیمان حلی، المختصر بصائر الدرجات، نجف، ۱۳۷۰/ق/۱۹۵۰م؛ حکیم ترمذی، محمد، نوادر الاصول، به کوشش عبدالرحمان عمیره، بیروت، ۱۹۹۲م؛ خزاز، علی، کفایة الاثر، قم، ۱۴۰۱ق؛ خصیبی، حسین، الهدایة الکبری، بیروت، ۱۴۱۱/ق/۱۹۹۷م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ق؛ دارقطنی، علی، اللیل، به کوشش محفوظ الرحمان زین‌الله سلفی، ریاض، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵م؛ دارمی، عبدالله، السنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلی، بیروت، ۱۴۰۷ق؛ دحلان، علی، السیرة الحلیة، بیروت، ۱۴۰۰ق؛ دلائل الامامة، منسوب به ابن رستم طبری، قم، ۱۴۱۳ق؛ دلمی، حسن، ارشاد القلوب، قم، ۱۳۶۸ش؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵م؛ رافعی، عبدالکریم، التدریج فی اخبار قزوین، حیدرآباد دکن، ۱۹۸۵م؛ رواندی، سعید، فقه القرآن، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۳۹۷ق؛ زمخشری، محمود، الفتاوی، به کوشش علی محمد بجای و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة؛ زید بن علی، المسند، بیروت، دارالحیة؛ سبط طبرسی، علی، مشکاة الانوار، نجف، ۱۳۸۵/ق/۱۹۶۵م؛ سرخسی، محمد، الاصول، به کوشش ابو الوفا افغانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۲ق؛ همو، المبسوط، قاهره، مطبعة الاستقامة؛ سلمی، ابوعبدالرحمان، آداب الصحبة، به کوشش مجدی فتحی سید، طنطا، ۱۴۱۰/ق/۱۹۹۰م؛ سید مرتضی، علی، الانتصار، قم، ۱۴۱۵ق؛ سیوری، مقداد، نقد التواعد الفقهیة، به کوشش عبدالله کوه‌کمری، قم، ۱۴۰۳ق؛ سیوطی، الدر المنثور، بیروت، ۱۹۹۳م؛ شافعی، محمد، الام، بیروت، ۱۳۹۳ق؛ شریف رضی، محمد، المجازات النبویة، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مکتبه البصیرتی؛ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، بیروت، ۱۹۷۳م؛ شهید اول، محمد، الذکر، قم، ۱۴۱۹ق؛ شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، ۱۴۱۹ق؛ صفار، محمد، بصائر الدرجات، تهران، ۱۳۶۳ش؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، جماعة المدرسین؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، به کوشش طارق بن عوض‌الله و عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره، ۱۴۱۵ق؛ همو، المعجم الضعیف، به کوشش محمد شکور امریر، بیروت/عمان، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵م؛ همو، المعجم الکبیر، به کوشش حمادی بن عبدالمجید سلفی، موصل، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۳م؛ طبرسی، احمد، الاحتجاج، به کوشش محمدباقر موسوی خراسان، نجف، ۱۳۸۶/ق/۱۹۶۶م؛ طبرسی، فضل، مجمع البیان، بیروت، ۱۴۱۵ق؛ طبری، محمد، التفسیر، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ طوسی، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۳ق؛ همو، التبیان، به کوشش قسیر عاملی، نجف، ۱۳۸۳/ق/۱۹۶۴م؛ همو، عدة الاصول، به کوشش محمد مهدی نجف، قم، ۱۴۰۳ق؛ عید بن حمید، المسند، به کوشش صبحی بدری سامرای و محمود محمد خلیل صعدی، قاهره، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸م؛ علامه حلی، حسن، مبایذ الاصول، به کوشش عبدالحسین محمدعلی یقال، نجف، ۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م؛ علی بن جعد، المسند، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت، ۱۴۱۰/ق/۱۹۹۰م؛ عیاشی، محمد، التفسیر، قم، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ق؛ غزالی، محمد، فضائل الباطنیة، به کوشش عبدالرحمان بدوی، کویت، دارالکتب الثقافیة؛ فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، به کوشش محمد مهدی خراسان، نجف، ۱۳۸۶ق؛ فخرالدین رازی، المحصول، به کوشش طه جابر فیاض علوانی، ریاض، ۱۴۰۰ق؛ فرات کوفی، التفسیر، تهران، ۱۴۱۰ق؛ فیض کاشانی، محسن، الاصول الاصلیة، قم، ۱۴۱۲ق؛ همو، التفسیر الصانی، قم، مؤسسة الهدای، قاضی نعمان، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، جماعة المدرسین؛ قرآن کریم؛ قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، ۱۹۷۲م؛ قمی، علی، التفسیر، قم، ۱۴۰۴ق؛ قندوزی، سلیمان، نایب المودة، به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم، ۱۴۱۶ق؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، به کوشش محمد باقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ق؛ کراجکی، محمد، التعجب، قم، ۱۴۱۰ق؛ کلزدانی، محفوظ، التمهید فی اصول الفقه، به کوشش محمد بن علی بن ابراهیم مکه، ۱۴۰۶/ق/۱۹۸۵م؛ کلینی، محمد، الکافی، تهران، ۱۳۶۳ق؛ مازندرانی، صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، بیروت، ۱۴۲۱ق؛ مالک بن انس، الموطأ، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۳۷۰/ق/۱۹۵۷م؛ مبارکفوری، محمد عبدالرحمان، تحفة الاحوفی، بیروت، دار الکتب العلمیة؛ مجلسی،